

تربیت یا تزکیه چالشی بزرگ در اخلاق اسلامی

دکتر محمد خاقانی^۱

چکیده

نهاد اصلی که در کشور ما و سایر کشورهای اسلامی مسؤولیت بسترسازی، رشد و شکوفایی ابعاد جسمی و روحی کودکان و نوجوانان را بر عهده دارد، در فارسی «وزارت آموزش و پرورش»، و در عربی «وزارة التربية و التعليم» نام گرفته است. مسؤولیت اصلی این سازمان، آموزش اطلاعات علمی لازم و پرورش جسمی و روحی نسل‌های نو برای تحقق ملکات فاضله و هنجارهای برآمده از ارزش‌های اخلاقی جامعه معرفی می‌شود. نگارنده در این مقاله با به چالش کشاندن بخش «پرورش» سازمان مزبور، این نام‌گذاری را پدیده‌ای منفی و منجر به نتایج خطرناک دانسته و بر آن است که با توجه به نقش نام‌ها و مفاهیم در سمت دادن به حرکت‌های اجتماعی، پیامدهای منفی این نگرش را مورد تحلیل قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: آموزش، پرورش، تربیت، تزکیه.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.

انسان موجودی بالنده است و با نیروی تعقل و درک اسرار و سنن جهانی که در آن زندگی می‌کند همواره خواهان تحوّل و تکامل است. آدمی، بر خلاف سایر موجودات، به نیروی خرد، زمام امور خویش را به دست می‌گیرد و سرنوشت خود را به سمتی که می‌خواهد سوق می‌دهد و در این راستا همواره در تلاش است تا اطلاعات خود را از خویشتن و محیط پیرامون گسترش دهد.

از سویی او موجودی اجتماعی نیز هست و تنها به دانشی که به دستیاری تلاش شخصی به دست آورده بسنده نمی‌کند. هر فرد، تجارب دیگران را نیز ره‌توشه‌ی حرکت خود قرار می‌دهد و به جای حرکت از صفر می‌کوشد با تکیه بر دستاورد علمی دیگران، راه آنان را در پیشروی به سوی کمال ادامه دهد.

برای انجام این مهم یک نهاد آموزشی فراگیر لازم است تا با به‌کارگیری بهترین شیوه‌ها، چکیده‌ی اطلاعات به دست آمده در جامعه‌ی بشری را در اختیار نسل‌های نو قرار داده، آنان را برای گسترش مرزهای دانش مهیا کند و از تکرار تجارب دیگران بی‌نیاز نماید.

اما انسان، افزون بر عقل، رکن دیگری نیز به نام «قلب» دارد که پایگاه احساسات و عواطف اوست که با کارمایه‌ی لذت، عشق و محبت، داده‌های علمی انسان را در هاله‌ای از عواطف بشری قرار می‌دهد و آنها را در خدمت مصالح خاصی به کار می‌گیرد. برای نهادینه شدن این بخش از نیاز انسان‌ها، نهاد آموزشی مذکور مسؤولیت دیگری نیز بر دوش خود یافته است که از آن در زبان فارسی با نام «پرورش» و در زبان عربی با عنوان «تربیت» یاد می‌کنیم.

رای فوق، دیدگاه افرادی است که معتقدند دو واژه‌ی «آموزش» و «پرورش» معنای متفاوتی دارند. به این معنا که در یک مرکز آموزشی دو کار صورت می‌گیرد: یکی آموزش یا تعلیم، که به انتقال معلومات و مهارت‌ها می‌پردازد و شامل خواندن، نوشتن، ریاضیات، فیزیک، شیمی و ... می‌شود؛ و دیگری «پرورش» یا «تربیت»، که

به آموزش‌های اخلاقی، دینی و معنوی، مثل صداقت، امانت‌داری، احترام نسبت به بزرگ‌ترها و ... می‌پردازد. برخی دیگر نیز معتقدند:

«تفکیک» بین این دو صحیح نیست و تعلیم و تربیت لازم و ملزوم یکدیگرند.^۱

۲. «آموزش و پرورش» یا «پرورش و آموزش»؟

قالب رسمی برای تحقق اهداف مزبور در زبان فارسی و در کشور ما «وزارت آموزش و پرورش» نام گرفته است. مترجمین، این دو واژه را به عنوان ترجمه‌ی واژه‌ی «EDUCATION» به معنای «تربیت» به کار برده‌اند.^۲

این دو واژه را با اندکی تفاوت در زبان عربی و در کشورهای عربی با عنوان «وزارة التربية و التعليم» می‌شناسیم. تفاوت این دو نام‌گذاری را در فارسی و عربی می‌توان صرفاً فنوتیک دانست، و به خوش‌آوایی تقدّم آموزش بر پرورش در نام فارسی و تقدّم تربیه بر تعلیم در نام عربی ربط داد، و نیز می‌توان احتمال تأکید بیشتر فرهنگ ایرانی بر بعد آموزش و اصرار بیشتر فرهنگ عربی بر بُعد تربیت را معیار این نام‌گذاری معرفی کرد. البته به نظر این جانب تقدّم ذاتی و ارزشی آموزش بر پرورش یا پرورش بر آموزش هیچ یک با آموزه‌های دینی ما قابل دفاع مطلق نیست، و فی‌المثل، در حالی که آیه‌ی ۲ سوره‌ی جمعه با عبارت: «يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» تزکیه‌ی اخلاقی را بر آموزش علمی مقدم کرده است، آیه‌ی ۱۲۶ سوره‌ی بقره با عبارت: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ» مقدّم سابق را مؤخر و مؤخر سابق را مقدّم کرده، و بر این اساس می‌توان به نوعی هم‌ترازی این دو مقوله را از قاموس قرآن استنباط کرد.

۱. نصر اصفهانی، محمد، فلسفه اخلاق و تربیت، ص ۲۷.

۲. بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۳. دنیای درون و دنیای بیرون

همان طور که در مقدمه‌ی مقاله بیان شد، بستر اصلی آموزش خرد آدمی است، که همواره در تلاش برای گسترش اطلاعات خود از جهان بیرون است که در آن زندگی کی کند.

باید توجه داشت هر موجودی در جهان هستی، افزون بر «هستی»، دارای «چیستی» است. بر اساس نگرش فلسفی ما - که مُلهم از تعالیم حکمت متعالیه است - هستی یا وجود، مقوله‌ای مشکک و ذو مراتب است که سرتاسر هستی را فرا گرفته است، و عامل وحدت مظاهر وجود، در اصل، حقیقت وجود است. اما چیستی یا ماهیت بالذات مثار کثرت است. ماهیات حدود وجودند و وجود واحد را، به صورت اعتباری، به موجودات مختلف و منفصل از هم تقسیم می‌کنند. بنابراین، هر موجود و نیز هر فرد آدمی، با وجود خویش با همه‌ی هستی یگانه و با ماهیت خود از دیگران مستقل می‌شود. این ماهیت که «من» هر فرد و هر شیء است هستی را برای او به «دنیای درون» و «دنیای بیرون» تقسیم می‌کند.

رسالت نهادهای آموزشی و پرورشی جامعه در این هویت دوگانه تنظیم روابط صحیح و کارآمد بین دنیای درون و دنیای بیرون است.

۴. پرورش جسمی و روحی

«تربیت» یا «پرورش» در نهاد مزبور، به جنبه‌های مختلف تقسیم شده و شامل هر دو بُعد جسمی و روحی انسان می‌گردد. در بخش جسمانی، این نهاد می‌کوشد با راهکارهایی نظیر ورزش و تربیت بدنی، تفریح و بازی، و تأکید بر تغذیه‌ی مناسب شرایط لازم را برای رشد مناسب کودکان و نوجوانان فراهم سازد. اما در بُعد روحی تلاش این نهاد، پرورش ملکات و فضایل اخلاقی و ارزش‌ها و هنجارهای مورد قبول آن جامعه معرفی شده است.

در این بخش، کار تربیت اخلاقی که در سایر محیط‌های اجتماعی، در خانه و

خارج از آن، به صورت طبیعی و ناخود آگاه در حال تأثیرگذاری روی تک تک افراد جامعه است، در ارگان آموزش و پرورش نهادینه می شود، و متصدیان این مؤسسه گمان می کنند همچنان که در بخش آموزش موظف به آموزش اطلاعات علمی عمومی یا تخصصی خود و انتقال آنها به دانش آموزان هستند، در بخش پرورش نیز باید ارزش ها و هنجارهای اخلاقی آن جامعه را به نسل های نو انتقال دهند و از این طریق آنان را «تربیت» کنند.

البته در نظام آموزشی نوین، کاربرد «انتقال» محدود است. در گذشته برای ایجاد رشد و تغییر و تحول در دانش نژوه، اعتقاد بر این بود که:

«تربیت با انتقال معلومات و مهارت ها تحقق می یابد و تربیت چیزی جز انتقال معلومات و مهارت ها نیست. رشد استعداد های علمی با انتقال معلومات و رشد استعداد های عملی، فنی و حرفه ای با انتقال کلامی و عملی مهارت انجام می پذیرد. مادر، پدر و مربی با تذکر، معلم با خواندن از روی متون و استاد فن با گفتن و نشان دادن عمل خویش انتظار داشتند که تربیت تحقق یابد.»^۱

اکنون ایراد های مختلفی به رویکرد مزبور وارد شده است، از جمله این که در این شیوه نقش اساسی به عهده ی معلم گذاشته می شود و شاگرد فقط نقش پذیرنده را بازی می کند، بنابر این فعالیت چندانی در روند تربیت خود ندارد، و به همین جهت هم احساس مشارکت نمی کند، اما همچنان مربی، عنصری فعال در ایجاد تحولات روحی و رشد معنوی فرد معرفی می شود.

۵. تربیت یا تزکیه؟

تربیت و تزکیه دو واژه ی مختلف قرآنی با محتوای مختلفند، و برای درک پیام این دو کلمه مروری بر معانی لغوی و اصطلاحی آنها در فضای آموزه های اسلامی لازم است.

۱. نصر اصفهانی، محمد، فلسفه اخلاق و تربیت، ص ۲۸.

۱- ۵. دلایل نفی مقوله‌ی تربیت اسلامی و اثبات عنوان تزکیه اسلامی:

۱- ۱- ۵. دلیل لغوی:

تربیت مصدری بر وزن «تفعله» است که قالب دیگری از باب تفعیل از ابواب ثلاثی مزید در دستور زبان عربی است. نقش این سازه بیشتر متعدی کردن افعال لازم است. ریشه‌ی واژه‌ی مزبور سه حرف: «ر.ب.و» است، که در سازه‌ی ثلاثی مجرد بر وزن «نَصَرَ يَنْصُرُ» به شکل «رَبَا يَرْبُو» صرف می‌شود و به کار می‌رود. این ریشه در وضع اول خود به معنای افزایش است: «رَبَا الشَّيْءُ رَبْوًا وَ رَبَاءٌ زَادٌ وَ نَمَا. وَ أَرْبَيْتَهُ نَمَيْتَهُ.»^۱ بنابراین، فعل ماضی «رَبَا»، به معنی «افزایش یافت» به کار می‌رود، و با انتقال به باب تفعیل یا تفعله با سازه‌ی «رَبَا يَرْبُو» تربیه^۲ معنای متعدی می‌گیرد و در فارسی به معنی «افزود» و «زیاد کرد» به کار می‌رود. راغب اصفهانی تربیت را این گونه تعریف کرده است: «التَّربِيَةُ إِنشَاءُ الشَّيْءِ حَالًا فَحَالًا إِلَى حَدِّ التَّمَامِ.»^۲

۲- ۱- ۵. دلیلی نقلی:

از بُنِ «رَبَا يَرْبُو» به صورت فعل لازم در قالب ثلاثی مجرد، موارد متعددی از جمله مورد زیر در قرآن به کار رفته است:

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِنْدَ اللَّهِ﴾^۳

اما وجه متعدی آن در باب تفعیل تنها دو بار در قرآن به اشکال زیر آمده است:

۱. ﴿وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾^۴

در این آیه، پدر و مادر به لحاظ وظیفه‌ی تربیت فرزند مورد توجه قرار گرفته‌اند، و به فرزند توصیه شده است که به خاطر انجام این وظیفه آنان را مشمول دعای خیر

۱. ابن منظور، لسان العرب.

۲. راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۸۹.

۳. روم / ۲۹.

۴. اسراء / ۲۴.

خود قرار دهند.

۲. «قَالَ أَلَمْ نُزَكِّكْ فِينَا وَلِيداً وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ»^۱

در این آیه که نقل قول فرعون خطاب به موسی علیه السلام از زبان خداست، فرعون موسی را دست پرورده‌ی خود دانسته و به خاطر تمرّد موسی از دستورات و نظام ارزشی خود او را سرزنش می‌کند. به نظر می‌رسد خداوند متعال با ذکر ادعای مربی‌گری فرعون برای موسی و عدم نفی این ادعا، تلویحاً آن را پذیرفته است، و در صورت صحّت این نظر، فرعون تنها مربی جسمانی حضرت موسی است، چون در نفی تفرعن و تمرّد از خوی استکباری فرعون توسط موسی علیه السلام تردید نداریم.

همان طور که ملاحظه می‌شود، آیه‌ی اول با قید «صغیراً»، و آیه‌ی دوم با قید «ولیداً» پدیده‌ی «تربیت» را به‌گذار از تولّد تا نوجوانی اختصاص داده که به نظر ما شامل پرورش جسم انسان در دوره‌ی رشد است. و به ویژه آیه‌ی دوم شمول تربیت به جنبه‌های روحی و اخلاقی انسان را منتفی می‌داند.

بر عکس «تربیت»، واژه‌ی «تزکیه» در کاربردهای قرآنی، کاملاً به بُعد روحی و اخلاقی انسان پیوند خورده است.

تزکیه نیز همچون تربیت، بر وزن «تفعله» و متعدی و به صورت «زَكَأَ يُزَكِّي تَزْكِيَةً» صرف می‌شود. بُن این فعل «ز.ك.و.» است که بر وزن «زَكَأَ يُزَكُو» با مصدر ثلاثی مجرد «زكاة» به کار می‌رود.

زکات، در لغت، به معنی «صلاح» و «طهارت» است.^۲ «زكا يزكو: زاد و نما. و الزكاء: النماء و الزّيع. و الزكاة: الصّلاح. و زكاة المال معروفة و هو تطهيره. و الزكاة ما أخرجته من مالك لتطهره به.»^۳

کاربست‌های قرآنی این اصل به قرار زیر است:

۱. شعراء / ۱۸.

۲. المعجم الوسيط.

۳. ابن منظور، لسان العرب.

۱. «يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ»^۱
۲. «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُزَكِّيهِمْ»^۲
۳. «وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّيْنَاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْنَاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْنَاهَا»^۳

همان طور که ملاحظه می شود، در کنار دو عنصر «تلاوت وحی» و «تعلیم کتاب و حکمت»، یکی از وظایف اصلی پیامبر ﷺ، «تزکیه ی روح و روان آدمیان» معرفی شده است.

نکته ی قابل توجه این که تربیت فقط به معنای «افزایش» و «پرورش» است، ولی تزکیه دو معنای متضاد «افزایش» و «کاهش» را در خود دارد. چون از نمو، «افزایش» استنباط می شود، و از طهارت و تطهیر، «کاهش». اما به اعتقاد نویسندگان، تزکیه ی اخلاقی در قرآن تنها به معنای کاهش است. بر این مدعا دو دلیل زیر قابل ذکر است:

۱. تقابل «زکّیها» و «دسّیها»، که از تقابل «أفلح» و «خاب» به طور شفاف استنباط می شود. از آن جا که «دسّیها» تحویر «دسّها» است، و «دسّس» مبالغه ی «دسّ» به معنی «افزودن» است، معنی کاستن از واژه ی مقابل آن، یعنی «زکّیها» بیشتر به ذهن متبادر می گردد.

۲. تقارن تطهیر (به معنی پالایش) و تزکیه در آیه ی: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا»^۴

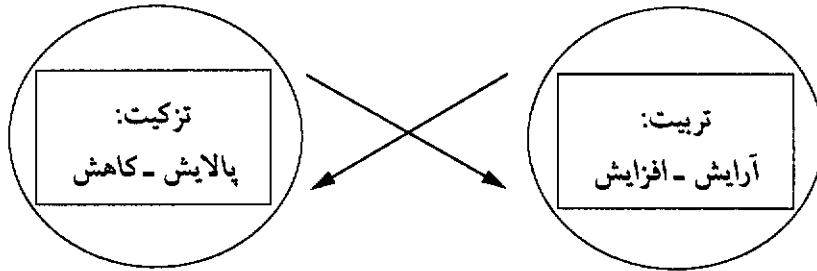
از آنچه گذشت روشن شد که عبارت «تربیت اخلاقی» مفید معنی آرایش و «افزایش» است، در حالی که «تزکیه ی اخلاقی» متضاد آن و مفید مفهوم پالایش و «کاهش» است:

۱. جمعه / ۲.

۲. بقره / ۱۲۹.

۳. شمس / ۹.

۴. توبه / ۱۰۳.



اخلاق اسلامی مبتنی بر تزکیه است نه تربیت. و در تزکیه وظیفه‌ی هدایت‌گران افزایش هیچ مقوله‌ای از بیرون نیست، بلکه کاهش عناصری است که از بیرون به درون راه یافته و نظام ارزشی کامل درونی را در تاروپود خود می‌تند، و به تعبیر قرآن غل و زنجیر و وزر و وبال آدمی می‌شود.
به تعریف زیر از «تربیت» دقت کنید:

«تربیت رشد قوه‌ی قضاوت صحیح است.»^۱

دخالت عنصر بیرونی در ایجاد قضاوت صحیح اساس این تعریف است، و این همان چیزی است که نویسنده‌ی این مقاله قصد ابطال آن را دارد.

در رویکرد فعلی به اخلاق، «چون اخلاق یکی از ابعاد شخصیتی انسان است، زیرمجموعه‌ی تربیت خواهد بود... و سخن گفتن از اصول کلی، ارکان و بنیان‌های تربیت طبعاً سخن از اصول کلی، ارکان و بنیان‌های اخلاق نیز خواهد بود»^۲، اما از منظر نویسنده‌ی این مقاله، اخلاق پایه‌ی نظام ارزشی انسان است. «سروکار اخلاق با واژه‌های خوب و بد است.»^۳ این نظام ارزشی نباید از بیرون به آدمی سرایت کند.

۱. هولفیش گوردون، اسمیت فیلیپ، ژ. تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت، ترجمه: علی شریعتمداری، ص ۵.

۲. نصر اصفهانی، محمد، فلسفه اخلاق و تربیت، ص ۳۲.

۳. وارنوک، ج. فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ترجمه و تعلیقات: صادق لاریجانی، ص ۶.

خلط این نظام با تربیت که رشد جنبه‌هایی از وجود انسان با استفاده از عناصر بیرونی است خطایی بزرگ است.

آنچه گذشت نفی مقوله‌ی «تربیت اسلامی» و اثبات عنوان «ترکیه‌ی اسلامی» با استناد به کاربست قرآنی این واژه‌ها بود، که دلیل نقلی ما را تشکیل می‌داد.

۳- ۱- ۵. دلیل عقلی:

علاوه بر این، دلیل عقلی ما بر این مدعا تلازم مفهوم تربیت با نسبی‌گرایی اخلاقی از نوع غیر قابل قبول آن است. منظور ما آن نوع نسبی‌گرایی است که بنیاد همه‌ی ارزش‌ها را متأثر از تاریخ و جغرافیا و عناصر بیرونی، و نه فطرتی اصیل و الهی و مجرد از متغیّرات محیطی، معرفی می‌کند.

۶. مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی در اخلاق

۱- ۶. مطلق‌گرایی اخلاقی:

مطلق‌گرایی اخلاقی تأکید بر ثبات ارزش‌های اخلاقی فارغ از متأثرات محیطی است. از جمله مدافعان مطلق‌گرایی اخلاقی سقراط بود. او بر این باور بود که فضایل اخلاقی که شرط لازم برای دستیابی به سعادت هستند اموری ثابت و غیر قابل تغییرند.^۱

افلاطون نیز هرچند حکم و اصلاحاتی در نظریه‌ی سقراط به عمل آورد، در واقع بن‌مایه‌های مکتب او را پذیرفت.^۲

اپیکور (زندگی ۳۴۲- ۲۷۰ ق.م) نیز که ملاک حسن و قبح کارها را «لذت» می‌داند قایل به مطلق بودن ارزش‌های اخلاقی است.^۳

ژان ژاک روسو نیز از مدافعان مطلق‌گرایی اخلاقی است. وی می‌گوید:

۱. ر.ک: کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه: بهاء الدین خرماشاهی، ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. ر.ک: همان، ص ۲۴۹.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۴۵.

«وجدان ما هرگز ما را فریب نمی‌دهد. این اوست که راهنمای واقعی آدمیان است. نسبت وجدان به روح مانند نسبت غریزه است به بدن. هر کس آن را متابعت نماید به طبیعت اطاعت کرده است و بیم گمراه شدن ندارد.»

به عقیده‌ی امانوئل کانت (زندگی ۱۷۲۴-۱۸۰۴ م.) نیز ارزش‌های اخلاقی مطلقند و در هیچ شرایطی تغییر نکرده و هیچ استثنایی را هم بر نمی‌تابند. خوبی افعالی مانند راست‌گویی و وفای به عهد، همگانی و همه‌زمانی است.

۲-۶. نسبی‌گرایی اخلاقی:

آریستیپوس کورنی (متولد ۴۳۵ ق.م.) معتقد بود کار خوب کاری است که خوشایند طبیعت ما باشد و برای ما لذت ایجاد کند، و کار بد کاری است که برای ما خوشایند نباشد و موجب رنج و درد ما گردد.

اخلاق مارکسیستی نیز اخلاقی نسبی و تغییرپذیر است. «به عقیده‌ی مارکسیست‌ها اخلاق جامعه‌ی فنودالی با اخلاق جامعه‌ی بورژوازی متفاوت است. هر جامعه و هر دوره‌ای از تاریخ اقتضاءات اخلاقی خاص خود را دارد. اصولاً یکی از مبانی فلسفه‌ی ماتریالیسم دیالکتیک این است که همه چیز در حال تغییر و دگرگونی است و طبیعی‌ترین نتیجه‌ای که از این اصل در اخلاق گرفته می‌شود این است که درباره‌ی هیچ صفت اخلاقی نمی‌توان گفت در همه جا و برای همه کس فضیلت یا رذیلت است.»^۱ به اعتقاد نسبی‌گرایان «احکام اخلاقی اصلی [و نه فقط فرعی] انسان‌ها متفاوت و حتی متعارضند.»

با عنایت به دو دیدگاه فوق از مطلق‌گرایی و نسبی‌گرایی اخلاقی، بر این عقیده‌ایم که از مفاد آیه‌ی «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»^۲ تلازم هویت دینی با اصل مطلق‌گرایی اخلاقی و نفی



نسبی‌گرایی مطلق در این مورد، به اجمال، استنباط می‌شود. در صورت اذعان به مقوله‌ی «تربیت اخلاقی» که به معنی پرورش ارزش‌های اخلاقی با افزایش داده‌های بیرونی است، از آن جا که دنیای بیرونی انسان‌ها متفاوت است و افراد جامعه‌ی بشری در محیط‌های مختلفی از نظر هنجارهای اخلاقی به سر می‌برند، لذا مقوله‌ی تربیت اخلاقی بالضروره منجر به اصل نسبی‌گرایی مطلق در ارزش‌های اخلاقی می‌شود. در حالی که مقوله‌ی «تزکیه‌ی اخلاقی» مبین وجود اصیل ارزش‌های اخلاقی در همه‌ی انسان‌ها، صرف نظر از متغیّرات زمانی و مکانی آنهاست، و نقش هدایت‌گران و مصلحان اجتماعی و اخلاقی به جای تربیت، به معنی افزایش ارزش‌ها، تزکیه، یعنی تطهیر ارزش‌ها از عادات و تقالید بیرونی است که ارزش‌های درونی و ثابت را تدریجاً می‌کند و رین و زنگاری بر فطرت اصیل الهی انسان می‌افزاید.

۷. نتیجه

با بیان مختصر آنچه در این مقال آمد معتقدیم:

۱. اسم‌ها نشانه‌های معنی‌دار مسمّای خود هستند. نام‌گذاری صحیح بر همه‌ی حقایق به ویژه حقایق مرتبط با ابعاد پیچیده‌ی روح آدمی به دلیل اتحاد اسم و مسمّی باید با حساسیت و دقت لازم صورت گیرد.
۲. نام‌گذاری نهاد متولّی رشد روحی انسان‌ها به نام «آموزش و پرورش» یا «تربیت و تعلیم»، در بخش پرورش یا تربیت، با آموزه‌های دینی و قرآنی ما ناسازگار است.
۳. تربیت مفید افزایش و تزکیه مفید معنی تطهیر و کاهش است. ذکر افزایش در مقوله‌های ارزشی منجر به پذیرش نوعی نسبی‌گرایی‌ی خطرناک در عرصه‌ی اخلاق می‌شود.
۴. پیشنهاد نگارنده جایگزین کردن عنوان «آموزش و پالایش» به جای «آموزش و پرورش» در زبان فارسی، و عنوان «تعلیم و تزکیه» به جای «تعلیم و تربیت» در زبان عربی است.

منابع:

- ۱- قرآن مجید.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۸ م.
- ۳- بریجانیان، ماری، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.
- ۴- راغب اصفهانی، معجم مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: ندیم مرعشی، المكتبة المرتضوية، ۱۳۶۸ ش.
- ۵- مصباح، محمد تقی، فلسفه اخلاق، قم، ۱۳۸۱ ش.
- ۶- نصر اصفهانی، محمد، فلسفه اخلاق و تربیت، اصفهان: فرهنگ مردم، ۱۳۷۹ ش.
- ۷- هولفیش، گوردون، و اسمیت فیلیپ. ژ. تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت، علی شریعتمداری، اصفهان: انتشارات مشعل، ۱۳۷۸ ش.
- ۸- وارنوک، ج. فلسفه اخلاق در قرن حاضر، ترجمه و تعلیقات: صادق لاریجانی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
- ۹- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه: سید جلال الدین مجتوی، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۱ ش.